

توبه یا هلاکت

¹در آن وقت بعضی آمده، او را از جلیلانی خبر دادند که پلاطس خون ایشان را با قربانی‌های ایشان آمیخته بود.² عیسی در جواب ایشان گفت: آیا گمان می‌برید که این جلیلان گناهکارتر بودند از سایر سگنه جلیل از این رو که چنین زحمات دیدند؟³ نه، بلکه به شما می‌گویم، اگر توبه نکنید، همگی شما همچنین هلاک خواهید شد.⁴ یا آن هجده نفری که برج در سلوام بر ایشان افتاده، ایشان را هلاک کرد، گمان می‌برید که از جمیع مردمان ساکن اورشلیم خطاکارتر بودند؟⁵ حاشا، بلکه شما را می‌گویم، که اگر توبه نکنید، همگی شما همچنین هلاک خواهید شد.

مَثَل درخت انجیری

⁶پس این مَثَل را آورد: که شخصی درخت انجیری در تاکستان خود غرس نمود و چون آمد تا میوه از آن بجوید، چیزی نیافت.⁷ پس به باغبان گفت: اینک، سه سال است می‌آیم که از این درخت انجیر میوه بطلبم و نمی‌یابم، آن را بَر. چرا زمین را نیز باطل سازد؟⁸ در جواب وی گفت: ای آقا، امسال هم آن را مهلت ده تا گردش را کنده کود بریزم،⁹ پس اگر ثمر آوَرَد والا بعد از آن، آن را بَر.

عیسی شفا می‌کند زن منحنی شده را در روز

سبت

¹⁰و روز سَبَّت در یکی از کنایس تعلیم می‌داد.¹¹ و اینک، زنی که مَدَّت هجده سال روح ضعف می‌داشت و منحنی شده، اِبداً نمی‌توانست راست بایستد، در آنجا بود.¹² چون عیسی او را دید وی را خوانده، گفت: ای زن، از ضعف خود خلاص شو!¹³ و دستهای خود را بر وی گذارد که در ساعت راست شده، خدا را تمجید نمود.¹⁴ آنگاه رئیس کنیسه غضب نمود، از آنرو که عیسی او را در سَبَّت شفا داد. پس به مردم تَوَجَّه نموده، گفت: شش روز است که باید کار بکنید. در آنها آمده شفا یابید، نه در روز سَبَّت.¹⁵ خداوند در جواب او گفت: ای ریاکار، آیا هر یکی از شما در روز سَبَّت گاو یا الاغ خود را از آخور باز کرده، بیرون نمی‌برد تا سیرایش کند؟¹⁶ و این زنی که دختر ابراهیم است و شیطان او را مَدَّت هجده سال تا به حال بسته بود، نمی‌بایست او را در روز سَبَّت از این بند رها نمود؟¹⁷ و چون این را بگفت همه مخالفان او خجل گردیدند و

¹There were present at that season some that told him of the Galilaeans, whose blood Pilate had mingled with their sacrifices.² And Jesus answering said unto them, Suppose ye that these Galilaeans were sinners above all the Galilaeans, because they suffered such things?³ I tell you, Nay: but, except ye repent, ye shall all likewise perish.⁴ Or those eighteen, upon whom the tower in Siloam fell, and slew them, think ye that they were sinners above all men that dwelt in Jerusalem?⁵ I tell you, Nay: but, except ye repent, ye shall all likewise perish.⁶ He spake also this parable; A certain man had a fig tree planted in his vineyard; and he came and sought fruit thereon, and found none.⁷ Then said he unto the dresser of his vineyard, Behold, these three years I come seeking fruit on this fig tree, and find none: cut it down; why cumbereth it the ground?⁸ And he answering said unto him, Lord, let it alone this year also, till I shall dig about it, and dung it:⁹ And if it bear fruit, well: and if not, then after that thou shalt cut it down.¹⁰ And he was teaching in one of the synagogues on the sabbath.¹¹ And, behold, there was a woman which had a spirit of infirmity eighteen years, and was bowed together, and could in no wise lift up herself.¹² And when Jesus saw her, he called her to him, and said unto her, Woman, thou art loosed from thine infirmity.¹³ And he laid his hands on her: and immediately she was made straight, and glorified God.¹⁴ And the ruler of the synagogue answered with indignation, because that Jesus had healed on the sabbath day, and said unto the

جميع آن گروه شاد شدند، به سبب همه کارهای بزرگ که از وی صادر می‌گشت.

مثل‌های دانه خردل و خمیرمایه

¹⁸ پس گفت، ملکوت خدا چه چیز را می‌ماند و آن را به کدام شی تشبیه نمایم؟ ¹⁹ دانه خردلی را ماند که شخصی گرفته در باغ خود کاشت، پس روید و درخت بزرگ گردید، به حدی که مرغان هوا آمده، در شاخه‌هایش آشیانه گرفتند.

²⁰ باز گفت: برای ملکوت خدا چه مثل آورم؟ ²¹ خمیرمایه‌ای را می‌ماند که زنی گرفته، در سه پیمانه آرد پنهان ساخت تا همه مخمر شد.

در تنگ

²² و در شهرها و دهات گشته، تعلیم می‌داد و به سوی اورشلیم سفر می‌کرد، ²³ که شخصی به وی گفت: ای خداوند آیا کم هستند که نجات یابند؟ او به ایشان گفت: ²⁴ جدّ و جهد کنید تا از در تنگ داخل شوید. زیرا که به شما می‌گویم: بسیاری طلب دخول خواهند کرد و نخواهند توانست. ²⁵ بعد از آنکه صاحب خانه برخیزد و در را ببندد و شما بیرون ایستاده، در را کوبیدن آغاز کنید و گوید: خداوندا، خداوندا، برای ما باز کن. آنگاه وی در جواب خواهد گفت: شما را نمی‌شناسم که از کجا هستید. ²⁶ در آن وقت خواهید گفت که: در حضور تو خوردیم و آشامیدیم و در کوچه‌های ما تعلیم دادی. ²⁷ باز خواهد گفت: به شما می‌گویم که: شما را نمی‌شناسم از کجا هستید. ای همه بدکاران از من دور شوید. ²⁸ در آنجا گریه و فشار دندان خواهد بود، چون ابراهیم واسحاق و یعقوب و جمیع انبیا را در ملکوت خدا ببیند و خود را بیرون افکنده یابید ²⁹ و از مشرق و مغرب و شمال و جنوب آمده، در ملکوت خدا خواهند نشست. ³⁰ و اینک، آخرین هستند که اوّلین خواهند بود و اوّلین که آخرین خواهند بود.

ماتم عیسی برای اورشلیم

³¹ در همان روز چند نفر از فریسیان آمده، به وی گفتند: دور شو و از اینجا برو زیرا که هیروдіس می‌خواهد تو را به قتل رساند. ³² ایشان را گفت: بروید و به آن روباه گوید: اینک، امروز و فردا دیوها را بیرون می‌کنم و مریضان را صحت می‌بخشم و در روز سوّم کامل خواهم شد. ³³ لیکن می‌باید امروز و فردا و پس فردا راه روم، زیرا که محال است نبی بیرون از

people, There are six days in which men ought to work: in them therefore come and be healed, and not on the sabbath day. ¹⁵ The Lord then answered him, and said, Thou hypocrite, doth not each one of you on the sabbath loose his ox or his ass from the stall, and lead him away to watering? ¹⁶ And ought not this woman, being a daughter of Abraham, whom Satan hath bound, lo, these eighteen years, be loosed from this bond on the sabbath day? ¹⁷ And when he had said these things, all his adversaries were ashamed: and all the people rejoiced for all the glorious things that were done by him. ¹⁸ Then said he, Unto what is the kingdom of God like? and whereunto shall I resemble it? ¹⁹ It is like a grain of mustard seed, which a man took, and cast into his garden; and it grew, and waxed a great tree; and the fowls of the air lodged in the branches of it. ²⁰ And again he said, Whereunto shall I liken the kingdom of God? ²¹ It is like leaven, which a woman took and hid in three measures of meal, till the whole was leavened. ²² And he went through the cities and villages, teaching, and journeying toward Jerusalem. ²³ Then said one unto him, Lord, are there few that be saved? And he said unto them, ²⁴ Strive to enter in at the strait gate: for many, I say unto you, will seek to enter in, and shall not be able. ²⁵ When once the master of the house is risen up, and hath shut to the door, and ye begin to stand without, and to knock at the door, saying, Lord, Lord, open unto us; and he shall answer and say unto you, I know you not whence ye are: ²⁶ Then shall ye begin to say, We have eaten and drunk in thy

اورشليم كشته شود.³⁴ ای اورشليم، ای اورشليم، كه قاتل انبيا و سنگسار كننده مرسلين خود هستی، چند كَرت خواستم اطفال تو را جمع كنم، چنانكه مرغ جوجه‌های خویش را زیر بالهای خود می‌گیرد و نخواستید.³⁵ اینك، خانهٔ شما برای شما خراب گذاشته می‌شود و به شما می‌گویم كه: مرا دیگر نخواهید دید تا وقتی آید كه گویند: مبارك است او كه به نام خداوند می‌آید.

presence, and thou hast taught in our streets.²⁷ But he shall say, I tell you, I know you not whence ye are; depart from me, all ye workers of iniquity.²⁸ There shall be weeping and gnashing of teeth, when ye shall see Abraham, and Isaac, and Jacob, and all the prophets, in the kingdom of God, and you yourselves thrust out.²⁹ And they shall come from the east, and from the west, and from the north, and from the south, and shall sit down in the kingdom of God.³⁰ And, behold, there are last which shall be first, and there are first which shall be last.³¹ The same day there came certain of the Pharisees, saying unto him, Get thee out, and depart hence: for Herod will kill thee.³² And he said unto them, Go ye, and tell that fox, Behold, I cast out devils, and I do cures to day and to morrow, and the third day I shall be perfected.³³ Nevertheless I must walk to day, and to morrow, and the day following: for it cannot be that a prophet perish out of Jerusalem.³⁴ O Jerusalem, Jerusalem, which killest the prophets, and stonest them that are sent unto thee; how often would I have gathered thy children together, as a hen doth gather her brood under her wings, and ye would not!³⁵ Behold, your house is left unto you desolate: and verily I say unto you, Ye shall not see me, until the time come when ye shall say, Blessed is he that cometh in the name of the Lord.